

توطئه وزارت اطلاعات و بخش سایبری آن تحت پوشش دفاع از «چپ»

بعد از انتشار مقاله‌ی «با چهره‌ی «حاج آقا حسینی» و شبکه‌ی اطلاعاتی رژیم آشنا شویم»
<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-82335.html>

می‌دانستم مأموران وزارت اطلاعات بیکار نمی‌نشینند و در فضای «فیس بوک» همچنان به توطئه‌چینی خود ادامه می‌دهند و می‌کوشند علاوه بر «فرقه رجوی» از میان عناصر «چپ» نیز علیه من یارگیری کنند. البته هستند در این میان تعدادی که زنده می‌رقصند و نیاز به محرک ندارند.

در همین رابطه یکی از مأموران وزارت اطلاعات که با سرقت عکس جعفر عظیمزاده کارگر زندانی، یک صفحه‌ی فیس بوک به نام «رامین روشن» راه‌اندازی کرده است، وارد میدان شد.

او که برای فریب کاربران، دوستان فیس‌بوکی‌اش را از میان چهره‌های چپ برگزیده، به عنوان یک فعال «چپ» دلسوز اپوزیسیون، در حالی که مرا «عزیز» می‌خواند، به کامنت گذاری زیر مطلب مشغول شد. این مأمور اطلاعات که به شدت از برملاشدن توطئه‌های دستگاه امنیتی توسط من به خشم آمده بود، یاد وظایف «اخلاقی» و نه «حتی انقلابی و مبارزاتی»‌اش افتاده و نوشت:

 **Ramin Roshan**

آقای مصداقی عزیز ؛
متأسفانه جنابعالی سوژه شادی که چه عرض کنم ، اسباب مسرت اتاق های امنیتی جمهوری اسلامی شده اید و در مواقع بیکاری و عطفی ، برای سرگرمی جنابعالی را سر کار گذاشته و به ریش تان میخندند ...
اینهمه فرهنگی شدن و لاس زدن با مأمورین امنیتی رژیم برای کشف "حقیقت" ؛ از یکطرف و انتقال گدھا و داده های بعضا تقلبی و دروغین و گھاها واقعی و درست از ناحیه آنها به شما، از طرف دیگر ؛ نهایتا شما را به مقابله با بخش عظیمی از اپوزیسیون "واقعا موجود" رژیم کشانده و انرژی تان را به هدر داد ...
روزگاری تمام عیار رژیم را شب و روز ، با مقاله ها و افشاگری هایتان بمباران میکردید و لوزه به تاربخانه های آنها افکنده بودید ولی امروز متأسفانه دیگر از آن مصداقی خبری نیست و مداربونیس های وزارت، موفق شدند تا شما را وارد بازی بسیار خطرناکی کنند که فرجام آن مطمئنا برایتان بسیار ناخوشایند خواهد بود ...
بر حسب وظیفه اخلاقی (و نه حتی انقلابی و مبارزاتی) به شما چند نکته و توصیه دوستانه(و نه رفیقانه) دارم :
1. با عناصر رژیم تمامی ارتباطات خود را قطع کرده و من بعد کنجکاوی های کودکانه خود را کنترل کرده و خودتان را با ترفند، کشف حقیقت ، فریب نداده و با آنها از هیچ کاندالی ارتباط نگیرید...
2. از کوبیدن اپوزیسیون "واقعا موجود" تحت عنوان افشاگری علیه ارتجاع مغلوب ، جدا خودداری کنید ... از هیچ بخشی از اپوزیسیون رژیم (مخصوصا احزاب چپ و سازمان مجاهدین خلق ایران) ، نفرت و کینه به دل نداشته باشید و این رویه ی خود را به جد متوقف کنید.
***و چند مورد دیگر در ذهنم هست که از گفتنشان هراس دارم که شما را دچار عصبیت کرده و تاثیر موارد بالا هم از بین برود ...
آقای مصداقی عزیز ؛
این روندی که شما می روید ، باور بفرمایید که نهایتا به حذف فیزیکی تان توسط رژیم منجر شده و به گردن مجاهدین خواهند انداخت ...
من همه ی اینها را صمیمانه و با شما در میان گذاشتم و سرگشاده ...
سرگشاده ؛ از این بابت که جنابعالی از همه ارتباطات تان یک نسخه کپی میکنید ، برای روز میادا ... و بنده بدایر دلایل شخصی دوست ندارم با افرادی نظیر شما ، رابطه خصوصی داشته باشم ... وگرده قطعا این موارد دلسوزانه را خصوصی به ایمیل تان ارسال میکردم ...
به درود

مأمور دستگاه امنیتی «ارتجاع غالب» با «چند نکته و توصیه دوستانه (و نه رفیقانه)»‌اش که بر اساس «وظیفه اخلاقی» خطاب به من نوشته شده، در واقع مأموران تبلیغاتی «ارتجاع مغلوب» را تغذیه می‌کند و به گونه‌ای جلوه می‌دهد که گویا مواضع من علیه «فرقه صاحب‌مردی رجوی» و «بخش عظیمی از اپوزیسیون «واقعا موجود»، در اثر القائات دستگاه امنیتی نکبت اسلامی حاصل شده است.

مأمور امنیتی همچنین خشم خود را نسبت به کپی کردن تماس‌هایشان از سوی من و انتشار شفاف و علنی آنها بیان می‌کند و از من می‌خواهد کاری به کار «اپوزیسیون واقعا موجود» که «فرقه رجوی» باشد، نداشته باشم. با آن که او را شناخته بودم، به روی خودم نیاورم و پاسخ او را در لفافه دادم:



Iraj Mesdaghi

جناب رامین روشن شما که «دوست ندارید با افرادی نظیر من رابطه خصوصی داشته باشید» و منظورتان از «رابطه خصوصی» هم ارسال ایمیل است پس چرا من را «عزیز» می‌خوانید! نلسوزی‌تان برای من از کجا مایه می‌گیرد؟ از این گذشته چرا «روزگاری تمام عیار رژیم را شب و روز، با مقاله‌ها و افشاگری‌هایم بمباران می‌کردم و لرزه به تاریخخانه‌های آن‌ها افکنده بودم» سعی نکردید «رابطه خصوصی» با من بگیرید و یا کامنتی زیر مطالب مزبور بگذارید و یا اعلام حمایت کنید؟ آن موقع که ظاهراً موافق بودید و در ضمن اطلاع می‌دادند که «از همه ارتباطات یک نسخه کپی می‌کنم برای روز مبادا». چگونه است که احساس مسئولیت‌تان به تازگی گُل کرده است. اشکالی داشت، نه در «رابطه خصوصی» بلکه در همین فیس بوک کامنت بگذارید؟ دگران حذف فیزیکی من و انداختن آن به نوش مجاهدین نباشید. هیچ ابلیهی آن را باور نمی‌کند. «هراس» شما را هم درک می‌کنم. چرا دگران تهیه یک نسخه از «ارتباطات» رژیم هستید؟ چه شده است که حالا یاد نوشتن «نامه سرگشاده» افتاده‌اید؟ آیا از این نامه سرگشاده نمی‌توان یک نسخه کپی گرفت؟ ادعایتان عجیب نیست؟ ملاحظه می‌کنید تناقضات زیادی در گفته‌های شما هست. حالا که نامه «سرگشاده» می‌نویسید آیا بهتر نیست «چهره گشاده» نیز باشید و از تصویر خودتان استفاده کنید؟ فکر نمی‌کنید «روشن» و «شفاف» بودن در همه جا و همه حال خوب است و نه در بعضی جاها؟

بعضی از دوستان از من می‌پرسیدند چرا او را بلاک نمی‌کنم. پاسخ دادم می‌خواهم مسیر حرکت او را دنبال کنم. به همین دلیل اجازه می‌دهم بیشتر وارد ماجرا شود تا خط و ربطاش بهتر مشخص شود. «رامین روشن»، ابتدا واکنشی نشان نداد. می‌دانستم کلیه نظرات را رصد می‌کنند؛ به همین دلیل به جای بلاک کردن وی، با گذاشتن پست زیر، ضمن روشن‌گری در مورد ماهیت وی، دستگاه امنیتی را تحریک به پاسخگویی کردم:



Iraj Mesdaghi added 2 new photos.

November 4 at 8:56pm · 🌐 ▼

از نظر من صفحه‌ی فیس بوک «رامین روشن» متعلق به وزارت اطلاعات است که با سرعت عکس جعفر عظیمزاده فعال کارگری که به تازگی از زندان آزاد شده و محکومیت ۶ ساله دارد به تماس با فعالین چپ می‌پردازد. به دوستان او نگاه کنید برای همراه کردن افراد، تقریباً همگی از محمدرضا شالگونی گرفته تا اکبر معصومیگی و ابراهیم آوخ و بیکار و حمید تقوایی و ... چپ هستند.

...<https://www.facebook.com/profile.php>

این مأمور وزارت اطلاعات برای من دلسوزی کرده و در کلماتی که منتشر کرده خواسته با «ایورسیون واقعاً موجود» در نیافتم. و افسوس روزهایی را خورده است که «تمام عیار رژیم را شب و روز، با مقاله ها و افشاگری هایتان بمباران می‌کنید و لژ به تاریکخانه های آنها افکنده بودید ولی امروز متأسفانه دیگر از آن مصدافی خیری نیست و سناریونویس های وزارت، موفق شدند تا شما را وارد بازی بسیار خطرناکی کنند که فرجام آن مطمئناً برایتان بسیار ناخوشایند خواهد بود ...

بر حسب وظیفه اخلاقی (و نه حتی انقلابی و مبارزاتی) به شما چند نکته و توصیه‌ی دوستانه (و نه رفیقانه) دارم :

1. با عناصر رژیم تمامی ارتباطات خود را قطع کرده و من بعد کنجکاوی های کودکانه خود را کنترل کرده و خودتان را با ترفند کشف حقیقت، فریب نداده و با آنها از هیچ کدالی ارتباط نگیرید...
2. از کویندن ایورسیون "واقعا موجود" تحت عنوان افشاگری علیه ارتجاع مغلوب، جدا خودداری کنید ... از هیچ بخشی از ایورسیون رژیم (مخصوصاً احزاب چپ و سازمان مجاهدین خلق ایران)، نفرت و کینه به دل نداشته باشید و این رویه ی خود را به جد متوقف کنید.»



«رامین روشن» نتوانست دندان سر جگر بگذارد و حماقت کرد. او پس از ۱۲ ساعت مشاوره در «اتاق فکر» بخش سایبری وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، پاسخ زیر را داد و دستش هرچه بیشتر رو شد. تعمق در نوشته‌ی او بیانگر خط امنیتی و تبلیغی رژیم است. در این نوشته مأمور وزارت اطلاعات می‌کوشد در آن واحد از فرهنگ «فرقه رجوی» و «چپ» استفاده کند. اگر نام «رامین روشن» را بردارید و به جای آن نام یکی از وابستگان «فرقه رجوی» را بگذارید، بعید می‌دانم خودشان هم تشخیص دهند که دست پخت وزارت اطلاعات را مرور می‌کنند. تردیدی ندارم اگر همین مطلب را به سایت‌های «ارتجاع مغلوب» می‌دادند، آن را حلوا حلوا می‌کردند. مأمور وزارت اطلاعات که پیشتر در نقش خیرخواه و دلسوز من وارد شده و مرا «عزیز» می‌خواند، این بار زنجیر پاره کرده و می‌کوشد به زعم خودش از لغات قلمبه، سلمبه مثل «صورت‌بندی اجتماعی و صف‌بندی سیاسی» استفاده کند، بدون آن که معنای آن‌ها را بفهمد و بداند کجا و در چه موردی از این کلمات استفاده می‌کند:



Ramin Roshan

مجال ، کوتاه است و دشمن ، گستاخ و خوار ؛ ولی با اینهمه توضیحی مختصر برای مشخص شدن جایگاه نلیاتنه ی یک امنیتی کار. "پُر رو" ، لازم است .

فارغ از اینکه بنده در صورت بندی اجتماعی و صف بندی های سیاسی در چه نقطه ای قرار دارم ، از دوستان و رفقا ؛ خواهش مندم یکبار دیگر کامنت مرا در رابطه با مقاله ی اخیر مصداقی بخوانند و از این "پیتاره"ی مغزی ، سوال کنند که کجای کامنت "رامین روشن" بوی وزارت اطلاعات میدهد ؟

آیا من به وزارت اطلاعات وابسته هستم و یا کسی که 100% انرژی خود را بر علیه ابوزیسیون چپ و سازمان مجاهدین ، صرف میکند ؟

به مقالات اخیر این روان پریش. بازیچه ی امنیتی کاران، نگاهی بیاندازید و ببینید که به چه اندازه در سناریوهای وزارت اطلاعات بر علیه ابوزیسیون ، نقش به عهده گرفته است و اینکه اتاق های امنیتی رژیم چگونه ماهرانه این فرد "خودشفته" و بیمار روانی را طی سالیان ، بطور "ظریفانه" !!! ، از ابوزیسیون رژیم به سمت ابوزیسیون. "ابوزیسیون" ، کانالیزه کرده و مانند موم به مشت خود گرفته و هر بازی که میخواهند با این جرثومه علیه مخالفین خود ، میکنند ...

کدام بخش از ابوزیسیون رژیم بلند عمامه داران از لجن پراکنی این "گاو گند چله دهان". هرزه گو ، در امان ماند ؟؟؟

راه کار گر ؟

طوفان ؟

اشرف دهقان ؟

مهدی سامع ؟

افلیت ؟

مجاهدین خلق ؟

م ل م ؟

حکمیست ؟

احزاب گوردی ؟

وووووووو

آت_ آتغال های بریده از مبارزه ی. تمامی احزاب سیاسی. لوده و لمیده به بورژوازی خارج از کشور را دور خود جمع کرده و به معازله و معافه با اتاق های امنیتی بر علیه هر چه که بویی از جنگ با رژیم را می دهد ، پرداخته است .

این بی شرم. و بیخ. "امنیتی کار" ؛ بخشی از پروژه ایست که وزارت اطلاعات با راه اندازی تشریاتی همچون "ویژه نامه های شرق" ، "شهروند امروز" ، "شهروند" و "مهرنامه" و "اندیشه یویا" و ده ها کتاب و جزوه و فیلم و سربال ؛ به دنبال در هم شکستن اسطوره های انقلاب دموکراتیک در تاریخ معاصر ایران است ...

چندانکه خود بارها گفته است ؛ میخواهد این اسطوره های انقلابی را "از عرش به فرش" بکشاند و در خارج از کشور ، نقش. محمد قزجانی ها و محمد خجسته رحیمی ها و مریم باقی هاووو را تکمیل کند ...

دوستان و رفقا ؛

به آثار سه-چهار سال اخیر مصداقی ، نگاهی بیاندازید . آیا "مو به مو" و "جزء به جزء" ، خط و پروژه ی محمد قزجانی را پیش نمی برد ؟

آیا یک "تقسیم کار". امنیتی به چشمان نمی زند ؟

دوستان و رفقا ؛

در این سالیان چه کسی در خارج از کشور ؛ آرمان و هویت. شهدای دهه ی شصت و قتل عام شده گان 67 را زیر پا گذاشته و از "درد و رنج" ، "خون و شکنج" آنها دکان "حقوق بشری" باز کرده است؟

بقین دارم که مصداقی از "هویت". آنها نفرت دارد و از "آرمان". آن "جان های شفته" ، حالت تهوع می گیرد . او هزار بار آنها را در ذهن و ضمیرش ، زجر کش کرده است . چون مصداقی ؛ دیگر با هر آنچه که بویی از مقاومت بدهد ، نفرت دارد ...

به نظر شما ؛ چرا مصداقی بیانیته ها و نامه های زندانیان مقاوم و محبوس در زندان های رژیم را قبول ندارد و ساختگی میداند ؟

می دانید چرا ؟

چون او دیگر به مقاومت و فداکاری ؛ ذره ای باور ندارد و به هیچ سوزی که نشانی از ایثار و ایستادگی داشته باشد ، وفادار نیست ...

همین



Ramin Roshan

حال من عامل وزارت اطلاعات هستم و یا این پیتاره ی رسوای. وزارت علوی ؟

آیا آنچه مأمور وزارت اطلاعات ادعا می‌کند همان خزعبلاتی نیست که در دستگاه پلید «فرقه رجوی» ساخته و پرداخته می‌شود؟ بیچاره مجبور می‌شود به «رژیم پلید عمامه‌داران» نیز اشاره کند.

مأمور امنیتی رژیم در بیانیه‌ی سیاسی خود به اعلام انزجار از «بریده‌ها» پرداخته و می‌نویسد:

«آت‌آشغال‌های بریده از مبارزه‌ی تمامی احزاب سیاسی آلوده و لمیده به بورژوازی خارج از کشور را دور خود جمع کرده و به مغالزه و معانقه با اتاق‌های امنیتی بر علیه هر چه که بویی از جنگ با رژیم را می‌دهد، پرداخته است.»

همانطور که می‌بینید این مأمور امنیتی رژیم دل خونی از «آت‌آشغال‌های بریده از مبارزه‌ی تمامی احزاب سیاسی آلوده و لمیده به بورژوازی خارج از کشور» دارد و تا دلتان بخواهد سنگ «هر چه که بویی از جنگ با رژیم را می‌دهد» به سینه می‌زند.

منظور این مأمور وزارت اطلاعات از «اسطوره‌های انقلابی» که از «عرش به فرش» کشیده‌ام، شخصیت‌های «بزرگی» همچون مسعود رجوی، فرخ نگهدار، هوشنگ اسدی، حسین زهری، کتایون آذرلی، محسن درزی، امیرحسین فطانت، امیرعباس فخرآور، امیرفرشاد ابراهیمی، مازیار بهاری، اکبر گنجی، سیدابراهیم نبوی، مارینا نمت، فریبرز رئیس دانا، عرفان قانعی فرد، علیرضا نوری‌زاده، اشرف دهقانی، مهدی سامع و «سه تفنگدارش» و حقوق‌بگیران وابسته به شورای ملی مقاومت و نمایندگان ولی‌فقیه مغلوب، مسئولان لابی رژیم نایاک و ... هستند. ظاهراً «درهم شکستن اسطوره‌های انقلاب دموکراتیک در تاریخ معاصر ایران» به ذائقه‌ی حضرات خوش نیامده است.

مأمور امنیتی نظام سپس دلش به حال «آرمان و هویت شهدای دهه‌ی شصت و قتل‌عام شدگان ۶۷ سوخته، دوستان و رفقا» را مخاطب قرار داده و می‌نویسد:

«دوستان و رفقا ؛

در این سالیان چه کسی در خارج از کشور ؛ آرمان و هویت شهدای دهه‌ی شصت و قتل‌عام شده گان 67 را زیر پا گذاشته و از "درد و رنج" ، "خون و شکنج" آنها دکان "حقوق بشری" باز کرده است؟
یقین دارم که مصداقی از "هویت" آنها نفرت دارد و از "آرمان" آن "جان‌های شیفته" ، حالت تهوع می‌گیرد . او هزار بار آنها را در ذهن و ضمیرش ، زجر کش کرده است . چون مصداقی ؛ دیگر با هر آنچه که بویی از مقاومت بدهد ، نفرت دارد

به نظر شما ؛ چرا مصداقی بیانیه‌ها و نامه‌های زندانیان مقاوم و محبوس در زندان‌های رژیم را قبول ندارد و ساختگی میدانند ؟ «

مأمور امنیتی، در این نوشته، اتهاماتی همچون «بیمار روانی» و «خود شیفته» و «روان پریش» و ... را از «فرقه رجوی» وام می‌گیرد. رهبر «فراری» و فعلاً «مرحوم» این فرقه، از آن‌جایی که در برابر صدها سؤال که در «گزارش ۹۲» و «گزارش ۹۳» مطرح کردم، پاسخی نداشت، به این گونه تشبیهات متوسل شد تا مغری برای خود بیابد.
این همه‌ی ماجرا نیست. دستگاه امنیتی رژیم پیشتر اتهامات ساخته و پرداخته شده توسط فرقه‌ی رجوی را دستمایه‌ی مقاله‌ی «روان‌شناسانه»‌ای با عنوان «ایرج مصداقی یک پدیده امنیتی یا یک معضل روانی - اجتماعی؟» کرده و نام بامسمای «کیمیا خاوری» را پای آن گذارد و در سایت «ایران گلوبال» انتشار داد. همانطور که گفتم «ارتجاع غالب» و «ارتجاع مغلوب» به پاسکاری با هم مشغول هستند. دست پخت «کیمیا» خانم سایت وزین «ایران گلوبال» را در آدرس زیر می‌توانید ببینید:

<http://www.iranglobal.info/node/46261>

- اخبار**
- آکھی درخواست خیرچینی از سوی وزارت اطلاعات رژیم برچینیم!
 - سردبیر متواری «جمهوریت»: ترکیه به سوی فاشیسم می‌رود
 - ایرانی‌ها از چه می‌میزند؟ همه پرونده‌های مرتضوی درگذشت دکتر ترابعلی برتعلی
 - نظرات علیہ نشست سالانه حزب التحریر در کینهاک
 - مشاور بھوکی ایرانی دونالد

ایرج مصداقی یک پدیده امنیتی یا یک معضل روانی - اجتماعی؟

یکشنبه، آوریل ۲۶، ۲۰۱۵ - 21:35
کیمیا خاوری



خشم و خشونت‌ی که در رفتار و کلام و قلم او به چشم می‌خورد، بی‌گمان ناشی از فرایندهای روانی دوران زندان و سرسپردگی او در برابر سیستم زندان است، او که خود در کتاب خاطرات زندانش به سرسپردگی‌اش در زندان و بدل شدنش به نیروی تواب اعتراف نموده است، فاقد درک روانی از خویشتن است که عملاً تفکر سیستماتیک شکنجه‌های روانی را آموخته است. او نه بر اساس تجربه‌های خویش بل که بر اساس آموزش‌های داده شده آموخته که چگونه و از چه

راهکارهایی می‌تواند به ترور شخصیت و در مواردی بسیار چشمگیر به ترور روانی و.....

«کیمیا» خانم، مقاله‌نویس سایت «ایران گلوبال»، در نقش یک «روانشناس» با تجربه! که در خارج از کشور مشغول مداوای «تعداد بیشماری از زندانیان سیاسی سابق» است، ظاهر شد و به کینه‌جویی علیه من پرداخت. البته قبلاً داریوش برادری یک فرد معلوم‌الحال که خود را «روان درمانگر ارشد» معرفی می‌کند نیز در سایت‌های «ایران گلوبال» و «عصر نو»، همین مضامین را علیه من کوک کرده بود.

کیمیا خاوری، «روانشناس» مورد وثوق سایت «ایران گلوبال»، خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

« آن چه باعث نگارش این سطور شد مراجعه تعداد بیشماری از زندانیان سابق سیاسی به من، جهت شکنجه‌های روانی و جسمی که به آن‌ها در زندان و بعد از زندان اعمال شده است، و در طول دوران روان درمانی از آن سخن به میان آورده‌اند. از آن جا که وظیفه‌ام حکم می‌کند، از به زبان آوردن نام اشخاص و افراد مراجعه کننده به خود، اجتناب ورزیده‌ام و فقط در یک جا نام فردی را می‌آورم (محسن درزی که جزو مراجعه‌کنندگان به من نبوده) و خود، در همین سایت و در زیر کامنت‌های نوشته شده نام خود را و هم چنین مورد و یا موارد رنج خویش را از **ترور شخصیت** و اعمال شکنجه‌های روانی توسط ایرج مصداقی، بیان نموده است. لازم به تذکر است که همسر و برادرم یکی از قربانیان رژیم جمهوری اسلامی‌اند و از این رو گرایش شخصی‌ام به سوی مسائل و موضوعات سیاسی نیز هست. لذا، لازم و ملزوم دانستم تا مطالبی را در این مورد و معضل اجتماعی جامعه (در تبعید) بنویسم.» (عبارات برجسته از خود نویسنده است)

<http://www.iranglobal.info/node/46261>

«محسن درزی» یکی از تیرخلاص‌زن‌ها و توابان فعال زندان قزل‌حصار است که زندانیان سیاسی با گرایش‌های متفاوت سیاسی در مورد او بسیار نوشته‌اند. وی پس از روشن‌نگری من در مورد سوابق‌اش اعتراف کرد که مجازة‌کشی کرده است. این فرد از دوستان و نزدیکان کیانوش توکلی گرداننده‌ی این سایت است.

این «روان شناس» همسر «شهید» و خواهر «شهید»! در ادامه می‌نویسد:

«در این جا به هیچ وجه قصد نقد کتاب او را ندارم، چه این که به قدر لازم و ملزوم نویسنده کتاب سرشت و ماهیت اثر خود را با تهمت‌ها و انگ زدن‌ها بر چهره‌های سرشناس و نام‌آشنای سیاسی - فرهنگی، و به قصد **ترور شخصیت** آن‌ها در عرصه‌های بین‌المللی، پرده از ماهیت اثرش و قلمی که به دست گرفته برداشته و ماهیت هدف و یا اهدافش را آشکار نموده است. اما به راستی هدف او از آن چه به عنوان یک زندانی توپ - مجاهد در زندان جمهوری اسلامی و در لوای حامی حقوق بشر در زمان فعلی انجام می‌دهد چیست؟»

<http://www.iranglobal.info/node/46261>

«کیمیا»ی وزارت اطلاعات، سپس خشم خود را از متوقف شدن انتشار خاطرات جعلی حاج آقا رضایی، «صاحب‌منصب قضایی» که در اتاق فکر وزارت اطلاعات تولید و توسط مسعود نقره کار منتشر می‌شد به شکل زیر نشان داد:

«در این جا قصد این نیز نمی‌رود که هم چون او به طومار نامه‌ای از اعمال و منش‌اش پرداخته شود و برای خواننده تکرار مکررات نموده و به عنوان نمونه، دلیلی را قید کرده باشم، چه این که، نحوه عمل‌کرد او و نشر مقاله‌ها و یا حتی اظهار نظرهای سیاسی او نشانه‌ای از مشقت در برابر خروار دارد! به عنوان نمونه، به روند مصاحبه‌های **آقای نقره کار با حاج آقا رضایی** یکی از دست‌اندرکاران زندان‌های جمهوری اسلامی اشاره می‌شود. این مصاحبات که از سوی آقای نقره کار در جراید اینترنتی پخش می‌شد با اعتراض و هوجوی‌گری‌های او و با تهدید و ترور شخصیت نقره کار، قطع شد و باز این سؤال را مطرح کرد که آیا او به عنوان یک " **مهره امنیتی** " نظارت بر کلیه امور فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی افراد سرناشناس و نام‌دار را به عهده ندارد و مانع از فعالیت هایشان نشده و نمی‌شود؟»

<http://www.iranglobal.info/node/46261>

برچیدن دام و تله‌ای که دستگاه امنیتی برای مسعود نقره کار پهن کرده بود موجب خشم و کینه‌ی «روانشناس» سایت «ایران گلوبال» شد.

<http://pezhvakeiran.com/maghaleh-43934.html>

سپس «روانشناس» مزبور در نقش یک متخصص امر زندان‌های جمهوری اسلامی فرو رفته و در مورد من می‌نویسد:

«در واقع رفتار او نشانه ماهیت دور از چشم عموم مردم است. شکی که در این میان مطرح می‌شود این است که: **ایرج مصداقی در زندان بوده است، اما این که زندانی بوده باشد شک بسیار است.** به بیانی دیگر این که او در زندان و در میان زندانیان بوده اما به ظاهر به نام زندانی و در عمل به عنوان مهره‌ای از رژیم جمهوری اسلامی ایران به ادامه زیست خویش پرداخته است و هم چنان نیز می‌پردازد و کسی نیست تا به او فرمان ایستی بدهد...!» (تمام برجسته‌سازی‌ها از خود متن است)

<http://www.iranglobal.info/node/46261>

این بخش از دست‌پخت روانشناس برجسته و مرجع رسیدگی و مداوای «تعداد بیشماری از زندانیان سابق سیاسی»، توسط کیانوش توکلی مسئول سایت «دمکرات و مدافع آزادی بیان»، ایران گلوبال با رنگ آبی، برجسته شده و در پیشانی مقاله آمده است:

«خشم و خشونت‌ی که در رفتار و کلام و قلم او به چشم می‌خورد، بی‌گمان ناشی از فرایندهای روانی دوران زندان و سرسپردگی او در برابر سیستم زندان است، او که خود در کتاب خاطرات زندانش به سرسپردگی‌اش در زندان و بدل شدنش به نیروی توپ اعتراف نموده است، فاقد درک روانی از خویشتن است که عملاً تفکر سیستماتیک شکنجه‌های روانی را آموخته است. او نه بر اساس تجربه‌های خویش بل که بر اساس آموزش‌های داده شده آموخته که چگونه و از چه راهکارهایی می‌تواند به ترور شخصیت و در مواردی بسیار چشمگیر به ترور روانی و...»

کیانوش توکلی که از هیچ کوششی برای پرده‌پوشی بر تیر خلاص زدن رفیق همراهش، محسن درزی کوتاهی نمی‌کند، با انتشار این مقاله و حلوا حلوا کردن آن، پز دمکرات منشی داده و دم از لزوم جریان آزاد اخبار و اطلاعات هم می‌زد.

«کیمیا خاوری» در نوشته‌ی مزبور حتی به دفاع از امیرعباس فخرآور یکی از «اسطوره‌های انقلابی تاریخ معاصر» پرداخت و برای خریدن آبرو برای این جرثومه‌ی فساد، نام او و کتابیون آذری را در کنار زندانیان خوشنامی چون منیره برادران آورد.

«روانشناس برجسته» سایت ایران گلوبال، همچنین به تحلیل روانشناسی گفتگوهای تلویزیونی دوساعتی هفتگی من پیرامون مسائل روز پرداخته و می‌نویسد:

«او در مصاحبه در همین کلیپ یاد شده در خصوص فخرآور با ادبیات سخیف و غیر اخلاقی که دارد زبان به سخن می‌گشاید و صفاتی را که در خود یافته به دیگری واگویی می‌کند. این **واگویی‌گری یک مکانیزم روانی است** تا به طور غیرمستقیم به شنوندگانش بگوید که او عاری از چنین خصوصیات سخیف و آن ادبیات کوچه بازار است. در حالی که اگر به تمام مصاحبات تلویزیونی او دقت کنید خواهید دید او رویدادها را به طور دکماتیزم از حفظ کرده، کلمات نوشته شده را به دقت در ذهن سپرده و تمام تمرکزش **نه پاسخ صادقانه و دوستانه به مخاطب یا مصاحبه‌گر بل که پاسخ به روی کاغذ آمده و حفظ شده** توسط اوست. در چهره او هیچ نشانه عاطفی - انسانی که اصطلاحاً در زبان روانشناسی به آن «می‌میک» می‌گویند، مشهود نیست و لحن گویشش اساساً به طور بست که شکی نمی‌ماند که او مطالب را از حفظ کرده است. در مصاحبه‌ای که با برنامه «**صفحه آخر**» دارد، مصاحبه‌گر اعلام می‌کند وقت به پایان رسیده، اما ایرج مصداقی هنوز اصرار به گفتن دارد. دوربین قطع می‌شود!...»

به کیانوش توکلی که بی مزد و اجرت، به بلندگوی دستگاه امنیتی رژیم تبدیل می‌شود، چه باید گفت که شایسته‌اش باشد؟

به سادگی می‌توان جولان مأموران وزارت اطلاعات از جمله «شهید زنده» و ... را به همراه «امیر حسین فطانت» منبع ساواک و عنصر پلیدی که دانشیان و ... را لو داد در بخش نظرات این سایت دید که زیر همین مقاله نظر می‌دهند. نکته‌ی حیرت‌انگیز آن که مسئول نظرات و فنی سایت هم مدعی هستند که هیچ توهینی نه در نوشته‌ی مزبور و نه در نظرات زیر مقاله، به من نشده است! تازه از این می‌نالند که من بدون مدرک و سند و دلیل و برهان اتهام می‌زنم. آیا این افراد نمی‌فهمند یا خود را به آن راه زده‌اند.

یک مأمور دیگر دستگاه امنیتی به نام «گلناز دربادل» نیز در کامنتی که زیر اظهار نظر «رامین روشن» گذاشته، مضمون «جنون» و «پارانویا» و «عذاب وجدان» و «خیانت به هم‌زمان» را همچون باند پلید رجوی مطرح کرد تا نشان دهد که «ارتجاع غالب» و «ارتجاع مغلوب» از روی دست هم کپی می‌کنند:



Golnaz Daryadel

کافی به عکسهای بروقیال این اقا نگاه کنیم. متوجه مشوبم که تو همه عکساش سرشو انداخته به پایین. چرا؟ از شرم خیانتی که به هم‌زمان کردی که عذاب وجدان رهات نمیکنه چون همین هم فرد بدی نیست فقط ضعیف است و الا هم داعون و جنون بارانویا گرفتند. قابل دل‌سوزی و ترحم است این آقای مصداقی. راحتش بگذارید.

[See Translation](#)

مأمور وزارت اطلاعات به همین بسنده نکرد. به محتوای آن چه در پاسخ به کامنت خانم لیلا سعادت‌ی نوشته توجه کنید که چگونه در دفاع از «اشرف دهقانی» و حواریونش به میدان آمده و تلاش من برای رفع اتهام از حمید اشرف را همچون «چریک» وارفته‌ای که نقش «امام زمان غایب» را بازی می‌کند، وارونه جلوه می‌دهد.

حضراتی که خود را سینه‌چاک حمید اشرف جلوه می‌دادند، می‌توانند ملاحظه کنند که مأمور وزارت اطلاعات چگونه از تلاش من برای رفع اتهام از حمید اشرف مبنی بر زدن تیر خلاص دو کودک به خشم آمده است. او بهتر از هرکس می‌داند که گفتگوی من با آقای پرویز معتمد مسئول تیم‌های تعقیب و مراقبت ساواک و شهادت وی مبنی بر این که امکان ندارد حمید اشرف تیرخلاص به آن دو کودک زده باشد، چگونه زیرآب پروژه‌ی دستگاه امنیتی و تبلیغاتی رژیم در "ویژه‌نامه‌های شرق"، "شهروند امروز"، "شهروند" و "مهرنامه" و "اندیشه پویا" را زده و رشته‌هاشان را در رابطه با حمید اشرف و «چپ» پنبه کرده است:

Ramin Roshan

چند کلامی با لیلۃ سعادت ؛

"این فوجانی چرا انقدر با این شتاب داره به فقرا میره؟ یکم وایسته نفسی تازه کنه و الله"

دام پروژه ی "امنیتی"، فوجانی چیست ؟

از کی و از کجا و کدام نشریات شروع شد ؟

در "پروژه"ی فوجانی چه کسانی مورد هدف قرار می گیرند ؟

آیا جز اینست که او هم مانند مصدافی به دنبال "از عرش به فرش" کشیدن اسطوره های مقاومت در تاریخ جنبش های چپ ایران است ؟

ایا جز اینست که او هم چراغ به دست گرفته است تا در تاریخ مبارزاتی جنبش چپ ایران ؛ "کشف حقیقت" کند و نگارد تا جوانان دوباره به دام روشنفکران تروریست بیفتند ؟

هدف مصدافی از مصاحبه با آن دژخیم ساواکی چه بود ؟

اگر در خارج از کشور با سیلی محکم جریانات چپ مواجه نمی شد ، واقعا نمی دانید تا کجا قصد ادامه مصاحبه را داشت ؟

مگر ندید در تلوویزیون سعید بهبهانی ، کتاب وزارت اطلاعات را باز کرده و لاطلاعات "موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی"!!!! در مورد چریک های جان بر کف را بر روی مجری مشنگ ، استفرغ می کرد ؟

مگر ندید چه ردیافته اعترافات ساختگی وزارت اطلاعات را علیه انقلابیون دهه 50 از روی کتاب مذکور فرفره می کرد ؟

مگر فوجانی چه در یوزگی کرده است که مصدافی بر روی دست او بلند نشده و هیچ آنرا در یخته باشد ؟

این پروژه ساخته و پرداخته ی اتاق فکر های امنیتی می باشد و هدفش جز "از عرش به فرش کشیدن" سوزده های اسطوره ای، مقاومت در تاریخ معاصر ایران نیست ؛ با رمز "کشف حقیقت"!!!!

ولی مصدافی با فوجانی یک فرق اساسی دارد .

فوجانی ؛ عاونه بر تبهر داشتن در زمینه تاریخ ؛ از سواد تئوریک در "اندیشه سیاسی" برخوردار است و به لحاظ فکری از حلقه هایی نظیر "ارغنون" و "کیان" تغذیه کرده و در رکاب سید جواد طباطبایی و بشیریه و فکوهی و ابزاری و غنی نژاد ووو تلمذ!!!!!! کرده است .

اما مصدافی ؛ بی مایه تر و بی مقدار تر از این حرفها است و صرفا تنوام خط تواریش را از زندان پی گرفته و ادامه می دهد و در میان خلق الله از همه جا بی خبر (مانند شما) ؛ نان، زندانی دهه شصت بودند را می خورد و صدالبته ؛ حافظه ی منسجم که متأسفانه در خدمت چاند گذاشته است ...

و اما شباهت اساسی مصدافی و فوجانی ؛

هر دو "فی سبیل الله"!!!! در خدمت، گشتاپوی، یلید فاشیسم اسلامی هستند ...

این ریشه ساهلست که با این تیر آنداست ...

آری ؛ این فمائش برای "تفسیر" آمده اند و هر آنچه که بوی "تغییر" بدهد به تیر لو میدهند.

Renlv - 11 hrs - Edited

ابلهی که در پوست «چپ» رفته، آنقدر شعور ندارد که بداند یک فعال «چپ» از کلماتی مانند «والله» و «خلق الله» و «فی سبیل الله» در یک متن کوتاه استفاده نمی‌کند. طرف یک چیزهایی شنیده است اما نمی‌داند کی و کجا و چگونه به کار می‌برند. داستان کنیز است و خانم و کدو و خر در مثنوی مولوی.

نکته‌ی حائز اهمیت آن که این مأمور اطلاعات برای قابل قبول کردن متاع‌اش، مجبور است، سازمان متنوع خود را «گشتاپوی پلید فاشیسم اسلامی» بخواند.

توجه داشته باشید بعد از اشرف دهقانی و حواریون‌اش، مهدی سامع و حسین زهری و بهروز جلیلیان و ...، فقط کم مانده بود که مأمور امنیتی رژیم از سر دلسوزی و احساس مسئولیت، متوجه‌ی «چپ ستیزی» من و تلاشم برای منحرف کردن «تاریخ مبارزاتی جنبش چپ ایران» شود! ظاهراً مأمور امنیتی ولایت فقیه احساس کرده بود بدون حضور وی این ارکستر تکمیل نیست.

توجه کنید مأمور امنیتی با چه هیجانی از «سیلی محکم جریانات چپ» به من می‌گوید و با چه حرارتی از «پروژه ساخته و پرداخته‌ی اتاق فکرهای امنیتی» دم می‌زند.

۵ سال پیش مأموران امنیتی وزارت اطلاعات از طریق فریبرز رئیس دانا و ... بیانیه‌ی «کرکس‌ها متحد می‌شوند ... نه، متشکریم - دخالت «بشر دوستانه» نمی‌خواهیم ... بیانیه بیش از ۱۵۰۰ نفر از دستداران جنبش فدائی» را به خورد عده‌ای که گرایش «ضد امپریالیستی» و «ضد آمریکایی» چشم و گوششان را بسته، دادند و آنها را پشت اطلاعاتی که در اتاق فکر وزارت اطلاعات تهیه شده بود، آوردند.

<https://azadi2011b.wordpress.com/2012/01/17/%DA%A9%D8%B1%DA%A9%D8%B3-%D9%87%D8%A7-%D9%85%D8%AA%D8%AD%D8%AF-%D9%85%DB%8C-%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AF-%D9%86%D9%87%D8%8C-%D9%85%D8%AA%D8%B4%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85-%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%84%D8%AA>

همان موقع نسبت به این سیاهکاری و حقه‌بازی وزارت اطلاعات واکنش نشان داده و مقاله‌ی «چه کسانی پشت بیانیه‌ی «کرکس‌ها متحد می‌شوند» هستند (بیانیه بیش از ۱۵۰۰ فدایی ولی فقیه)» را انتشار دادم و نسبت به توطئه‌ی دستگاه امنیتی هشدار دادم.

<http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-431.html>

علی ستاری که داعیه‌ی «چپ» و مبارزه با امپریالیسم و ... داشت حاضر نبود بپذیرد که فریب دستگاه امنیتی را خورده و کارگزار این بیانیه شده مقاله‌ی «ایرج مصداقی، قسم حضرت عباس و دم کرکس» را علیه من انتشار داد:

<http://www.k-en.com/safhe%20azad/aghaliat/mesdaghi.pdf>

اما انتشار این مقاله هم باعث نشد که خشم این عنصر «ضد امپریالیست» و «ضد سرمایه» که در سنگر «لس‌آنجلس» با «آمریکای جهان‌خوار» می‌جنگند فروکش کند. چندی بعد مطلب دیگری نوشت تحت عنوان «من اعتراف می‌کنم! چپ آن است که مصداقی بگوید، نه آن که خود بیوید» و سایت «اخبار روز» که مطالب من را منتشر نکرده بود، در عوض نوشته‌ی علی ستاری علیه من را انتشار داد. ستاری هرآنچه را که شایسته‌ی خود بود به من نسبت داد و سایت وزین «اخبار روز» که از انتشار مقالات حاوی «تهمت و افترا» به اشخاص، اجتناب می‌کند، سرمست از آن که «جنبش فدایی» ۱۵۰۰ سرباز جان برکف در داخل ایران دارد و یک «اجنبی» نسبت به آن حسودی می‌کند، با طیب خاطر آن را انتشار داد.

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=49331>

یک بار دیگر کامنت عنصر معلوم‌الحالی چون فریبرز رئیس دانا، علیه من و در دفاع از «اشرف دهقانی» و «ارزش‌های چپ» را مرور کنید:

Write a reply...

فریبرز رئیس دانا
جواب بنحیمی است او. پنهان کاره آژان دویل.
Like · Reply · 2 · July 9 at 8:30am · Edited

Hashem Saedy
دز صد کمونیستی ایرج خان خطی بالاست ولی یک اشکال داره یک 35 سلی دیر آمده.
Like · Reply · 2 · July 9 at 9:46am · Edited

فریبرز رئیس دانا
اگر جواب ابلهان خاموشی باشد جواب مأموران مرموز سکوت محمود و معنا دار است. اورا فراموش نکنید اما فعلا بیندازدش به کنار ی

تا متوجه خط و خطوط دستگاہ جهنمی اطلاعات ولی فقیہ شوید. عبارت «پنهان کاره آژان دوئل» رئیس‌دانا را بگذارید کنار «امنیتی‌کار» مأمور وزارت اطلاعات، تا به آبشخور یکسان این اتهامات پی‌ببرید. «دز ضد کمونیستی بالای» من تلاش برای دفاع از حق «بیژن جزنی» و زدودن غبار از چهره‌ی «حمید اشرف» است که باعث بالا رفتن فشار خون «نماد چپ» و «پرچمدار» آن در ایران شده است.

ایرج مصداقی ۸ نوامبر ۲۰۱۶

www.irajmesdaghi.com

irajmesdaghi@gmail.com